

مارگرت بورک وایت عکاس عکاسها

بورک وایت ستاره‌ی این حرکت تازه بود. مقاله‌های تصویری دوازده و چهارده صفحه‌ای اش زبانه‌ها همگان بود و هر جا که می‌رفت با استقبال بی‌نظیری که در خور نوآوران و هنرمندان بزرگ بود روبه‌رو می‌شد. بانگ‌های به گذشته، به نظر می‌رسد که او برای چنین دوره‌ای به دنیا آمده بود: دوره‌ی شکوفایی عکاسی خبری، هم‌زمان با اولین نشانه‌های آغاز این دوره، بورک وایت همه

● مارگرت بورک وایت از همان زمانی که در دانشگاه میشیگان درس می‌خواند با آفسون دوربین عکاسی آشنا شد و وسوسه‌کارهایی که با دوربین عکاسی اش می‌توانست بکند، هیجان‌زده‌اش کرد. یک بار در یکی از مصاحبه‌هایش گفت: «همه ما گاهی به چیزهایی بر می‌خوریم که فقط برای خود ما آفریده شده‌اند و وقتی که من با دوربین عکاسی سروکار پیدا کردم، دیگر بدون آن خودم را آدم کاملی نمی‌دیدم و از آن به بعد همیشه در تدارک عکس گرفتن یا در حال عکس گرفتن بودم.»

هنگامی که این سالهای رفته را با هم مرور می‌کردیم، برای من تعریف کرد که یک بار وقتی در یک مجلس مهمانی از او پرسیدند چه شغلی دارد، جواب داده بود: «من عکاسم.» و با ادای این جمله چه احساس خوبی به او دست داده بود! «هیچ کس نمی‌دانست که گفتن این جمله چقدر برای من هیجان‌انگیز بود.»

مارگرت بورک وایت در دهه ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۵ در اوج شکوفایی هنری اش بود و این زمانی بود که گسترش دامنه کار با دوربین و جهشی که در روند چاپ رخ داد، باعث بروز انقلابی در ارتباطات شد. نخستین عکاس مجله «فور چون» و بعداً یکی از چهار عکاس دائمی مجله «لایف» بود و دستاوردهای عظیمش در سراسر آمریکا و چهار گوشه جهان بیش از هر عکاس دیگری شهرت یافت.

شکل جدید و چشمگیر عکاسی خبری که مجله «لایف» بانی اش بود، توجه و علاقه خوانندگانش را در همه جای دنیا جلب کرد و



است. او خستگي ناپذير و کمال گرا بود؛ به ندرت کارهای خودش کاملاً راضی اش می‌کرد. یک بار به من گفت: «وقتی عکسهای چاپ شده‌ام از توی تاریکخانه بیرون می‌آیند، با آنها خلوت می‌کنم. گاه‌گداری چیزی پیدا می‌کنم که تکانم می‌دهد. اما بیشتر وقتها به چیزی برمی‌خورم که آرام می‌دهد: کاری که از دست دررفته و نکرده‌ام و کاری که کرده‌ام، اما درست نبوده. من هیچ وقت عکسهایی را که گرفته‌ام فراموش نکرده‌ام؛ هر جا که هریک از آنها را ببینم فوراً می‌شناسم. اما آن چه که پیش از هر چیز دیگر در آنها می‌بینم— و بعد هم بارها و بارها خواهم دید— کاری است که باید می‌کردم و نکرده‌ام».

این حرکت بی وقفه به سوی آرمان‌های متعالی‌تر، از او آدمی سختگیر و حتی بی‌رحم ساخته بود. می‌گفت: «گاهی دلم می‌خواست کسی را که مانع گرفتن یکی از عکسها می‌شد، بکشم. عقل و هوش از سرم می‌پرید. فقط یک لحظه هست که عکس روبه‌روی شماست و در لحظه بعد کار تمام است و دیگر کاری نمی‌شود کرد. حافظه من پر از عکسهایی است که از دست رفته‌اند.»

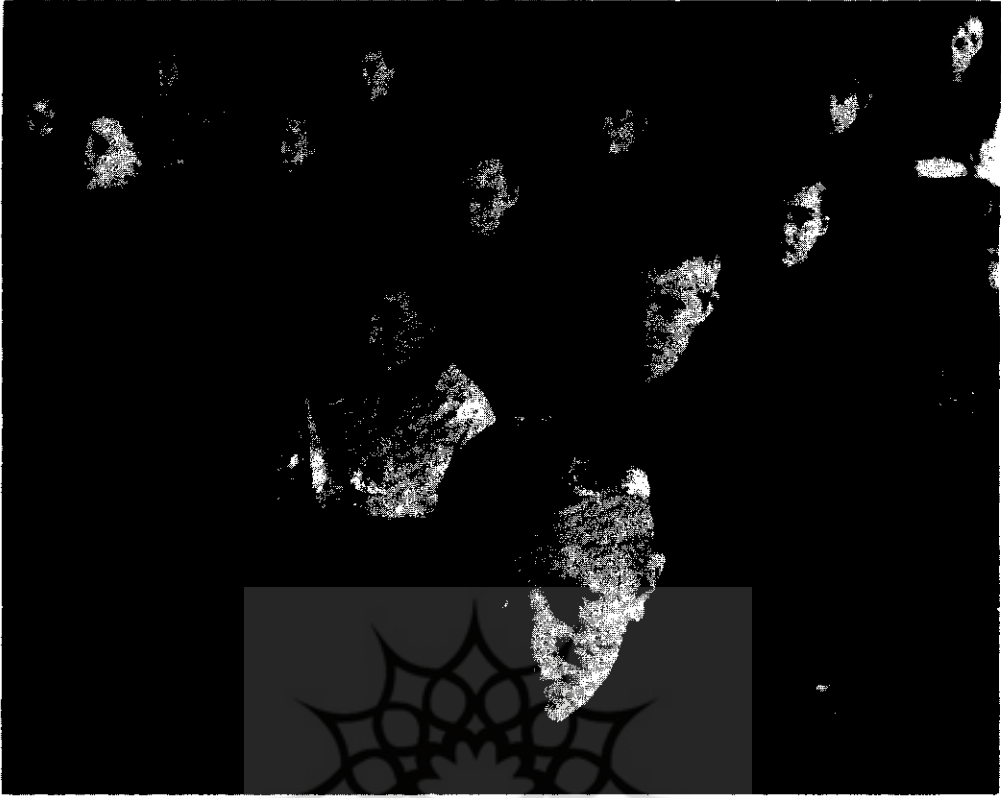
و همین تعلق خاطر، همین یگانگی مقصود و نیروی تمرکز یافته همراه با موفقیت روزافزون او— سبب شد که از جانب برخی از همکارانش مورد حسادت قرار گیرد، چون که او یکی از نخستین زنانی بود که در این زمینه تسخیر شده از جانب مردان، مطرح شده و پیشرفت کرده بود. بیهوده نبود که به او عنوان «بهترین زن عکاس روزگار

توان خودش را ذخیره می‌کرد و آماده می‌شد تا به درون این عصر جدید بتازد. پس از چند سال، او عکاس عکاس‌ها شد. کار او در عرض پنج دهه متوالی، دامنه انتشاری چنان گسترده داشته است که کمتر عکاسی در جهان وجود دارد که بلافاصله پس از شنیدن نام او، مجموعه‌ای از عکس‌های او را در ذهن خود مجسم نکند. و تأثیر او بر آنان بی‌حد و حساب



پروپشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پورشت، گنورگیا، شوروی، ۱۹۳۲.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فرېبنځي
پرتال جامع علومو انساني

مدرسه ده، کولومنا، ناحیه ولگا، شوروی، ۱۹۳۲.

ما» دادند. قید کلمه «زن» از این نظر اهمیت داشت که گرایش‌های مخالف با او را در یک دنیای مردانه نشان می‌داد.

بورک وایت به همان اندازه که به گزارش موضوع کارش دلبسته بود، به تک‌تک عکسهایی که می‌گرفت تعلق خاطر داشت. و برای آماده ساختن زمینه کار و ایجاد احساس و حال و هوای مناسب کار، سخت تلاش می‌کرد. در مورد تجربه‌ای که با مهاتما گاندی داشت، می‌گفت: «اگر می‌خواهید از مردی که با دوک نخریسی کار می‌کند عکس بگیرید، باید بدانید که چرا نخریسی می‌کند؛ فهمیدن موضوع برای عکاس به همان اندازه اهمیت دارد که ابزار کارش. در مورد گاندی، دوک نخریسی انباشته از معنا بود. برای میلیون‌ها هندی این دستگاه نماد مبارزه آنها در راه استقلال کشورشان به شمار می‌رفت.»

در سالهای نخست، علائق او بسیار متغیر بود— از حشرات به صنعت، از کشاورزی به معماری— اما هر چه بیشتر با تراژدی‌های کشمکش‌های بشری درگیر می‌شد. و با تلاش بشر برای زندگی، دلبستگی‌هایش به موضوع‌های دیگر فروکش می‌کرد.

او زنی بود با شهامتی توصیف‌ناپذیر که همه هم و غمش به تصویر درآوردن رویدادهای زمانه ما بود و از هیچ صحنه یا حادثه‌ای که به نظر خودش باید عکاسی می‌شد و به کارنامه انسانها و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم اضافه می‌گردید، صرف نظر نمی‌کرد. بارها از او پرسیده بودند چگونه او که زنی است شدیداً احساساتی، توانسته است صحنه‌های چنین وحشتناک و زننده

از «بوخوالد» در اواخر جنگ دوم عکاسی کند. جواب می‌داد: «گاهی من مجبورم با نقاب کار کنم و وقتی که از اردوگاه‌های مرگ عکاسی می‌کردم، نقاب چنان سفت و محکم کشیده شده بود که من تا وقتی که چاپ شده عکسهایم را نمی‌دیدم نمی‌دانستم چه کار کرده‌ام.»

یک بار به من گفت: «و گاهی دیگر طاقتم تمام می‌شود و از موضوعی که می‌خواهم عکاسی کنم فاصله می‌گیرم. اما چهره آدمهای دردمند با خطوط مشخص روی ذهنم نقش می‌بندد؛ همان طور که در نگاتیو عکسها می‌بینید دوباره به جانب موضوع کشانده می‌شوم، چون احساس می‌کنم اینجا همان جاست که باید همین عکسها را گرفت. حقیقت کامل لازم است و این همان چیزی است که وقتی از توی دوربین نگاه می‌کنم، تک‌انم می‌دهد.»

* این مقاله به مناسبت درگذشت بورک وایت در بیست و هفتم اوت ۱۹۷۱ نوشته شده است.

بوخوالد، ۱۹۴۵.

وقتی که پاتون (ژنرال آمریکایی) بوخوالد را دید، دستور داد هزار نفر از شهروندان عادی را از شهر وایمار که در آن نزدیکی بود، بیاورند و آنها را وادارند که به چشم خود فجایعی را که رهبران نازی به بار آورده بودند، ببینند. مأموران او ۲۰۰۰ نفر را با خودشان آوردند. بسیاری از آنها نگاه نمی‌کردند. و فریاد «ما نمی‌دانستیم، ما نمی‌دانستیم» در سراسر آلمان طنین افکن شد.





شپوهنځی پوهنځی علوم انساني او مطالعات فرېبنځی
رتال جامع علوم انساني

ازمرگ رستگان بوخنوالد، آوریل ۱۹۴۵.





گانندی در حال نخ‌ریسی، هند، ۱۹۴۶.

چرخه، یک دوک نخ‌ریسی ساده بومی، نماد گانندی برای استقلال هند بود. بورک وایت در آخرین روزی که در هند بود، با او مصاحبه کرد و این عکس چاپ شده را به او داد تا امضا کند. چند ساعت بعد گانندی به قتل رسید.



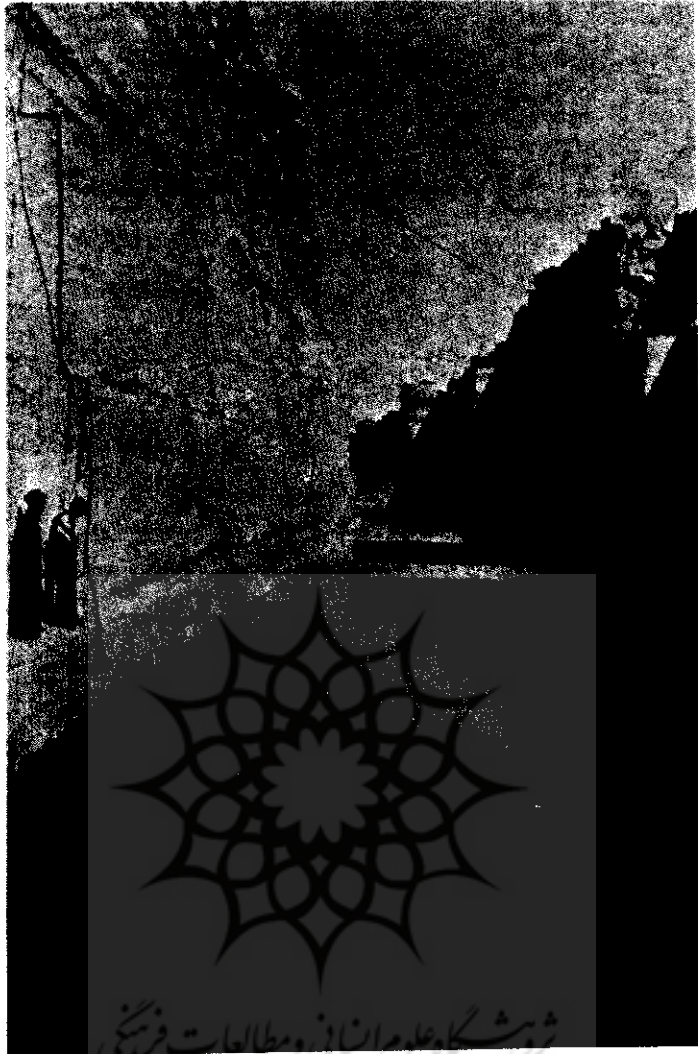
گورینگ شکست خورده، ۱۹۴۵.

چند روزی پس از تسلیم شدنش، مارشال آلمانی هرمان گورینگ با خبرنگاران در باغچه‌خانه‌ای نزدیک آگزبرگ دیدار کرد. یک سال بعد، هنگامی که به عنوان یک جنایتکار جنگی محاکمه می‌شد، دست به خودکشی زد.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روستایی، موزاویا، ۱۹۳۸.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معدن سنگ آهک ایندیانا، ۱۹۳۱.

عنوانی که در مجله «فورچون» کنار این تصویر دیده می‌شد:
«اینجاست که ساختمان (امپایر استیت) در شکوه و جلال ماقبل
تاریخی اش آرمیده است.»
۲۰۷۰۰۰ فوت مکعب سنگ آهک از این معدن استخراج و به
مانهاتان فرستاده شد.